

نقش ایدئولوژی انقلاب اسلامی در هویت بخشی جغرافیای سیاسی ایران

دکتر محمد حسن الهی منش^۱ سید محمد امین حسینی^۲ راضیه هاشمی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۱۰

چکیده:

هر انقلابی معمولاً دارای نوعی ایدئولوژی است که چگونگی وضع موجود جامعه و نیز ویژگی های جامعه آرمانی را مشخص نموده و مکانیزم نیل به آن را نیز بررسی می کند. آنچه در پی می آید، بررسی علمی ایدئولوژی انقلاب اسلامی با تاکید بر مذهب تشیع است مبنی بر آنکه این ایدئولوژی چگونه توانسته است نقش مؤثری در هویت بخشی گستره جغرافیای سیاسی ایران ایفا نماید؟ با عنایت به این سوال، نویسندگان در طول تحقیق در صدد پاسخ به این فریضه است که تعالیم حیات بخش اسلام و آموزه های برگرفته از مذهب تشیع نقش مؤثری در هویت سازی ایران اسلامی داشته است.

واژگان کلیدی: ایدئولوژی، ایدئولوژی انقلابی، ایدئولوژی انقلاب اسلامی، هویت، جغرافیای سیاسی ایران

هویت سازی و پیشینه تاریخی ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران

□- استادیار و عضو هیات علمی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ایران
mohamad_elahimanesh@yahoo.com

□- دانش آموخته کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، آستینان، اراک، ایران
smhseini@rihu.ac

□- دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، انشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، قزوین، ایران
r_hashemi85@yahoo.com

اذعان داریم که جامعه ایرانی به دلیل ویژگی‌های سرزمینی و شرایط خاص جغرافیای سیاسی، معمولاً از گونه‌ای کثرت‌گرایی برخوردار بوده است، از نظر تاریخی، ظهور جامعه سیاسی و تداوم دولت ایرانی حاصل تلاش و نتیجه فعالیت گروه‌های مختلف زبانی و مذهبی تأثیرگذار بر جامعه ایرانی می‌باشد. آنچه موجب وحدت همه اقشار و گروه‌های مختلف اجتماعی ایرانی در طول تاریخ بوده و هویت ملی ایرانیان نیز براساس آن شکل گرفته، یکی «میراث فرهنگی» و دیگری «میراث سیاسی» ایرانی بوده است. بدین ترتیب، هویت ملی ایرانی که بر پایه میراث فرهنگی- سیاسی ایرانیان قرار گرفته، یک چارچوب فراگیر و عامل وحدت و وحدت بخش تمام گروه‌ها و اقشار جامعه ایران معاصر می‌باشد، البته برخی معتقدند که مجموع رویکردها، باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های سیاسی ایرانیان عمدتاً از دو سنت شاهی باستان و شیعه‌گری منشا گرفته است. هر چند که این دو سنت از یک طرف با یکدیگر دارای وجوه مشترکی بوده و از سویی دیگر امکان تلاقی و تمایز آن نیز وجود داشته است. (سیونگ یو، ۱۳۸۱: ۵۹) سابقه مذهب تشیع در ایران به نیمه اول قرن یکم هجری باز می‌گردد. طی قرون میانه (قرن‌های هفتم تا نهم هجری) بخش-های عمده‌ای از کشور ایران دارای مذهب تشیع بوده و در همین دوره است که نهضت‌ها و حرکت‌های انقلابی مهمی نظیر نهضت سربداران با الهام گرفتن از فرهنگ و تعالیم تشیع شکل گرفت. (لطیف پور، ۱۳۸۰: ۱۸) فلذا یکی از عناصر بسیار مهم در باز پیدایی هویت ایرانی، عبارت از رشد مذهب شیعه و شیعه‌گرایی میان سطوح مختلف اجتماعی ایران می‌باشد و حتی قرن‌ها بعد که در این سرزمین صفویه به قدرت رسید و در جناح باختری، خود را با امپراطوری سنی مذهب و توسعه طلب خلافت عثمانی مواجه دید. تشیع را به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام کرد و از آن پس بود که ایرانیان بطور فزاینده‌ای به این رویکرد خاص و چهره ویژه از اسلام روی آوردند. (مجتهدزاده، ۱۳۷۹، ۱۳۷-۱۳۶)

به هر ترتیب با ظهور و تثبیت پدیده صفوی که مشروعیت خود را ناشی از تشیع می‌دانست، وضعیت جدیدی برای حامیان و حاملان تشیع در ایران بوجود آمد. (میراحمدی، ۱۳۶۳، ۵۲-۴۸). هرچند که به تعبیر «دکتر علی شریعتی» فراز و فرود ایدئولوژی رسمی

صفویه بیانگر و نمایانگر تبدیل «شیعه حرکت» است به «شیعه نظام» (شریعتی، بی‌تا: ۳۸)

پس از صفویه بایستی پیشینه ایدئولوژی انقلاب اسلامی را کم و بیش در عصر مشروطیت جستجو نمود. تجربه مشروطه و شرایط سیاسی-اجتماعی آن دوره موجب تکوین فرهنگ سیاسی جدیدی شده بود که ارکان اصلی آن عبارت بودند: «از آزادیخواهی دین باورانه»، «علم باوری دین گرایانه» و «هویت طلبی ملی». در آموزه‌های نظری احیاگران مسلمان از سید جمال الدین اسد آبادی به بعد، نوعی توسعه گرایی دین باورانه ملاحظه می‌شد که البته این رویکرد در چالش و رقابت با آموزه‌های روشنفکران غرب زده و جریان‌های غیر مذهبی توفیق چندانی نداشت تا آنکه بر اثر ناکارآمدی و ناکامی آموزه‌های اخیر در پاسخگویی به ارکان هویت ملی، آموزه‌های اسلامی شیعی بتدریج در قالب ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران قرار گرفت و اهمیت یافت. (حاضری، ۱۳۸۰: ۸۳)

در دوره رضا شاه، نوسازی سیاسی-اجتماعی به شکل جدیدی مطرح گردید و نیز دولت بعنوان مکانیزم نیل به این هدف تلقی گردید. دولت مرکزی رضاشاهی با سیاست ارشادی ملهم از آلمان هیتلری رابطه خود را با اروپا و همچنین با دولت ترکیه تقویت کرد و برای دومین بار در طول تاریخ یکصد و پنجاه ساله اخیر، از اصلاحات کمال آتاتورک در ترکیه تقلید نمود. (بهنام، ۱۳۷۵: ۱۳۴-۱۳۳) نخستین هدف این رویکرد نوین نسبت به هویت ملی ایجاد وحدت سیاسی و تمرکز گرایی شدید بود. بعلاوه، ایالات و عشایر سرکوب می‌شدند، و حکام محلی قدرت خود را از دست دادند و مهمتر آنکه روحانیون از جمله مرحوم آیت الله سید حسن مدرس از مداخله در امور مملکتی منع می‌شدند. بدین ترتیب، نوسازی آمرانه و فرمایشی رضاشاهی به همراه گرایشات دین ستیزانه و غرب‌گرایانه، رفته رفته انشقاق فرهنگی-تاریخی میان دولت و ملت را که از

مؤلفه‌های اصلی فرهنگ سیاسی جامعه ایران بود افزایش داد و موجبات جدایی آن را تقویت نمود. (بهنام، ۱۳۷۵: ۱۴۸)

در واقع رضا شاه و نخبگان سیاسی زمان وی که حتی سیاست‌هایشان در دوره زمامداری فرزند او، محمدرضا شاه پهلوی به شکلی دیگر تداوم یافت، جملگی کوشیدند هویت ایرانی را به گونه ای مثله کنند و سپس هویت جدیدی را طوری بنا نهند که بخشی از آن غربی و بخش ایرانی آن فاقد هویت ایران پس از اسلام باشد. البته واکنشی که در مقابل غربگرایی عصر پهلوی در میان روشنفکران ایرانی بروز کرد، بعدها در گفته‌ها و نوشته‌های افرادی مانند سید فخرالدین شادمان، دکتر احمد فردید، و جلال آل احمد تجلی یافت. (مرشدی زاده، ۱۳۸۰: ۱۰۱)

در انقلاب اسلامی ایران بار دیگر آرمان‌های مشروطیت تا حد زیادی در گفتمان جمهوری خواهی نمود پیدا کرد، اما از آنجا که نظام پهلوی شدیداً بر فرهنگ غربی متکی بود، لذا نیل به آرمان‌های انقلاب اسلامی در بازگشت به اسلام اصیل جستجو می‌شد. حرکت اسلام خواهی انقلاب اسلامی که بر مبنای «استراتژیک تکلیف» قرار داشت، رفته رفته قدرت زیادی گرفت و هدف خود را طرد حاکمیت طاغوت قرار داد. امام خمینی (ره) بنیان گذار کبیر انقلاب اسلامی ایران در کتاب «ولایت فقیه» می‌گویند: «شرع و عقل حکم می‌کند که باید نگذاریم وضع حکومت‌ها به همین صورت ضد اسلامی یا غیر اسلامی ادامه پیدا کند. دلایل این کار واضح است، چون برقراری نظام سیاسی غیر اسلامی به معنی بی اجرا ماندن نظام سیاسی اسلام است». (امام خمینی، ۱۳۶۲: ۲۰-۱۹)

طی سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی بویژه از دهه ۱۳۴۰ به بعد، فعالیت‌ها و تغییرات جدیدی در زمینه فکری- نظری مذهب شیعه در ایران صورت گرفت و این همان تداوم «نهضت اصلاح» بود که البته با گسترده‌گی، شدت و شفافیت زیادتری پدید آمد و بدین ترتیب «مبانی ایدئولوژیک انقلاب اسلامی» را

فراهم ساخت. (محمدی، ۱۳۷۳: ۶۲) به گفته آیت الله مرتضی مطهری "در هیچ یک از کشورهای اسلامی، نهضتی به عمق و وسعت نهضت اسلامی ایران که از سال ۱۳۴۲ شروع شده و بطور روز افزون در حال گسترش بود، وجود نداشت". (مطهری، بی تا: ۶۱)

لازم به ذکر است که ایدئولوژی انقلاب اسلامی به هیچ وجه مانند انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه به مثابه یک ایدئولوژی وارداتی با پشتوانه فکری بیرونی نبود و مانند انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه مبلغ آرمان جدیدی نبود. بلکه این ایدئولوژی به منزله آرمانی چند قرن بود که شیعه آن را در طول تاریخ همواره با خود حمل کرده و سپس در مقطع زمانی تحولات دهه ۱۳۴۰ به بعد، توسط امام خمینی (ره) سامان یافت و بتدریج پردازش گردید و در نهایت، به یک نظریه سیاسی مبدل گشت. (حسینیان، ۱۳۸۱: ۱۳)

فرهنگ رجایی در معرکه جهان بینی ها می نویسد:

«آثار و رسانه‌های متعدد امام توضیح می‌دهد که چارچوب سیاسی آینده یعنی تفسیر اصولی- سیاسی از اندیشه سیاسی اثنی عشری، که طرح پیشنهادی ایشان را برای آینده ایران است، از چه خصوصیتی برخوردار است. البته باید توجه داشت که آنچه عملاً بر ایران امروز حاکم است، تنها این چارچوب پیشنهادی نیست، بلکه فرهنگ سیاسی کلی آن جامعه نیز متأثر است. آن ظرافت‌ها، اسطوره‌ها و الگوهای رفتار سیاسی و چارچوب- های ذهنی که بر وجدان جمعی ایرانیان حاکم است، تجلی و تحقق آن فرهنگ سیاسی است که در مجموع هویت تاریخی ایران را شکل می‌دهد و پیام انقلابی‌ها و رفتار سیاسی جمهوری در یک و نیم دهه گذشته (یعنی تا اواسط دهه ۱۳۶۰) در بستر این فرهنگ است که متحول گردید و پختگی یافت». (رجایی، ۱۳۷۳: ۲۱۴)

بدین ترتب، فرهنگ سیاسی شیعه (ایدئولوژی انقلاب اسلامی) از مبادی نظری و سنت‌ها و نمادهای شیعی و نیز ساخت و بافت سیاسی- اجتماعی هر دوره متأثر گردیده و با تعامل و کنش متقابل این دو مقوله است که طی فرایندی تاریخی بتدریج شکل گرفته است. (لطیف پور، ۱۳۸۰: ۶۵) بعبارت دیگر هدف از پیشینه ایدئولوژی انقلاب

اسلامی، تبیین فرهنگ سیاسی شیعه در قبل از حاکمیت جمهوری اسلامی ایران است و منظور از فرهنگ سیاسی شیعه عبارت از نوع نگرش و طرز برخورد شیعه امامیه با سیاست و قدرت سیاسی در چارچوب جغرافیای سیاسی معینی که تحت تاثیر مبادی نظری و عقاید و باورها و سنت های شیعه، در متن تاریخ و حیات جمعی شیعیان شکل گرفته و تعیین کننده الگوهای کنش و رفتار سیاسی آنان در پذیرش یا نفی حکومت ها می باشد. از مهمترین این عناصر و مفاهیم باید از اصل امامت، انتظار و غیبت، اعتقاد به نامشروع بودن حکومت غیر معصوم و غیر مأذون از امام معصوم، شهادت، تقیه، عدالت و اصل امر به معروف و نهی از منکر نام برد. همچنین از نمادهای مذهبی در فرهنگ شیعه باید به عاشورا، سوگواری و عزیه و سنت یاد شهیدان اشاره نمود که بالقوه دارای قدرت عظیمی در تحریک و بسیج مردم و دمیدن روح مبارزه و انقلابی گری هستند. بعلاوه عنصر اجتهاد، مرجعیت، نهاد مسجد و منبر نیز از عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی شیعه می باشند. (هنری لطیف پور، ۱۳۸۰: ۲۷)

به نظر دکتر «حمید عنایت» وجه مشخصه انقلاب اسلامی ایران، نقش اساسی مذهب تشیع در تکوین و تداوم جنبش انقلابی در چارچوب جغرافیای سیاسی ایران است. وی می گوید: مذهب تشیع، ایدئولوژی ذاتی انقلاب ایران و مهمترین منبع تجهیز ایدئولوژیک جنبش اجتماعی مردم است. زمینه بروز انقلاب بر نوعی رویکرد جمعی به مذهب قرار داشت و بویژه نشانگر اعتقاد عمیق به مبانی مذهب شیعه بود و در واقع، همین خصلت است که انقلاب ایران را از سایر انقلابات معاصر متفک می نماید. حمید عنایت، عنوان «احیای مذهب» را برای کل فرایند تحول تفکر سیاسی شیعه در دوران معاصر مطرح کرده و معتقد است که این پدیده اساسا بر محور ارائه تفسیر نوینی از مفاهیم اصلی شیعه متکی است که هدف آن ایجاد نوعی تحرک سیاسی و ظلم ستیزی در چارچوب جغرافیای سیاسی و هویت سرزمینی ایران می باشد. (عنایت، ۱۳۷۷: ۴۸)

جایگاه ایدئولوژی انقلابی اسلامی در تحکیم و تداوم هویت سرزمینی ایران

یکی از رویدادهای بزرگ و پر اهمیت تاریخی که طی دو دهه پایانی قرن بیستم، مسئله هویت را در ایران و حتی پیش روی ایرانیان قرار داده، ایدئولوژی انقلاب اسلامی بوده است. (مجتهدزاده ۱۳۷۹: ۱۳۹) در اهمیت این ایدئولوژی، برخی صاحب نظران علوم اجتماعی معتقدند که ما به عنوان انسان‌های شرقی، همیشه رو به آسمان داشتیم و تا زمانیکه چنین بودیم و دائماً نگاهمان به خدا بود، هویت داشتیم و نسبت به دیگران سربلند و عزیز بودیم و متقابلاً هر زمان که از هویت تاریخی خود فاصله گرفته‌ایم، بی هویت نگون بخت شده‌ایم. بدترین دوران تاریخی ما، دوران اشکانیان است. آنجا که هلنسیم (به تعبیری همان غربگرایی امروزی) رواج پیدا می‌کند و ایرانیان را از هویت اصیل خود دور می‌کند. در حقیقت یکی از ارزش‌های مهمی که از طریق شناخت صحیح فرهنگ ایرانیان بدست می‌آید، دینداری و دین باوری آنان است که عنصر مقوم هویت ایرانی در قبل و بعد از اسلام می‌باشد. (افروغ، ۱۳۷۹: ۱۶)

جامعه صرفاً تجمع عده‌ای افراد بشر نیست که در کانون جغرافیایی خاصی متمرکز شده‌اند بلکه بر ارتباطات فیزیکی و اشتراکات جغرافیایی، زبانی، نژادی و قومی که هر کدام در شکل‌گیری جامعه و هویت بخشیدن به آحاد اجتماع نقش مؤثری دارند. همچنین برخاسته از عوامل وجدان جمعی (نظیر ایدئولوژی و غیره) است که در میان انسان‌ها تحقق یافته است. بعنوان مثال: «دورکیم» سعی دارد وجدان جمعی را که در حقیقت چیزی جز افکار، عقاید، ایده آل‌ها، ارزش‌ها و معتقدات نیست اهمیت بسیار بخشد. (ذوعلم، ۱۳۷۹: ۳۳) - (محسنی، ۱۳۵۳: ۴)

ارزش‌ها به منزله عامل ثبت کننده و هویت بخش جامعه نقش مؤثری در تسهیل و تمهید ارتباطات اجتماعی قشرها و گروه‌های اجتماعی ایفا کرده و موجب تعادل اجتماعی نیز می‌شود. چنانچه نظام ارزشی و ایدئولوژی فراگیر و جامع که توانایی پاسخگویی و ارائه راه حل پیرامون مسائل و معضلات گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را دارد، بتواند مورد اقبال عمومی قرار گرفته و از مشروعیت و پذیرش نسبی جامعه برخوردار باشد، قطعاً این مهم سرمایه‌ای عظیم برای آن ملت بشمار

می‌رود که به پشتوانه آن، تعادل و نظم لازم برای رشد و توسعه و استحکام در جغرافیای سیاسی ملت فراهم می‌گردد. بدین ترتیب حضور جدی ارزش‌ها در حوزه زندگی خصوصی و عمومی معاصر، توجه هر چه بیشتر به آن را می‌طلبد. (ون‌دث، ۱۳۷۸: ۱۱۰)

بطور کلی، پس از تشکیل هر مجموعه و نظامی، از دراز مدت تا کوتاه مدت، هر چه میزان ارتباط و همبستگی که براساس نظریه ابن خلدون به «عصبیت» تعبیر می‌شود- در بین عناصر و اجزاء آن رو به افزایش باشد، قطعا آن سیستم در پیشبرد اهداف استراتژیک خود می‌تواند بطور پایدارتری عمل نماید. (شادروان، ۱۳۷۸: ۲۱۵) آنچه واقعیت دارد اینکه عموم ایرانیان حتی اقلیت‌های فضای جغرافیایی به لزوم استقلال دولت و کشور ایران عمیقاً اعتقاد و باور داشته و بر این اساس احساس ایرانی بودن و تعلق داشتن به ایران و هویت سرزمینی (جغرافیای سیاسی) در میان آنها بسیار قوی است این احساس عمومی که تجلی اندیشه ناسیونالیسم ایرانی و محصول مؤلفه‌های بنیادین هویت ساز ملی است، بطور غالب ناشی از نحوه تاثیرگذاری ایدئولوژی فرهنگ سیاسی نخبگان می‌باشد. تنها چیزی که ممکن است آن را به چالش بکشاند، اینکه شاید بخش یا بخش‌هایی از ملت ایران بویژه فضای جغرافیای حاشیه کشور، حس مشترک تعلق به جغرافیای سیاسی ویژه خود را از دست داده و نسبت به تمامیت ارضی دولت ایران بی‌اعتنا گردند. (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۲۷)

اولین مسئولیت هر حکومت ترقی خواه و آینده نگر ایجاد فضای امن برای اندیشه سازی و ترغیب صاحبان فکر و قلم به تعاطی افکار و تضارب آراء می‌باشد که قطعا نقش حاکمیت در این فرایند صرفاً ترغیبی و تأمینی است. به این معنا که اگر نخبگان حکومتی بخواهند در این فرایند، اندیشه یا چارچوب فکری مورد نظر خود را تحمیل کنند و یا از طریق قانون گذاری یا صدور شیوه نامه دولتی، تفکر خاصی را توجیه و تبلیغ نمایند، آنگاه ما با یک فرایند معکوس اندیشه سازی مواجه خواهیم بود. همانگونه که در

طول تاریخ یکصد ساله اخیر شاهد بوده‌ایم حاکمیت فرهنگ استبدادی بر جامعه سنتی ایران هرگز مجال بروز آزادانه اندیشه و مبادله فکر در جامعه را فراهم نیاورده است.

اساساً اصطلاح «دگراندیشی» را می‌توان یکی از مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی نخبگان و جامعه ایرانی تلقی نمود، چرا که در آن صاحبان «فکر» و «ایدئولوژی» معمولاً به دو گروه «خودی» و «بیگانه» تفکیک می‌شوند. اندیشه و سخن خودی را می‌توان شنید و عمل نکرد ولی کسی که با ما نیست، پس برماست و لاجرم حق اظهار نظر نداشته و در کسوت هویت خودی قرار نمی‌گیرد. این قاعده تنها شامل افراد نمی‌شود، بلکه هر نهاد بالقوه اندیشه ساز مانند دانشگاه، نهادها و مؤسسات آموزشی و پرورشی و نیز قلمرو ادب، هنر، فلسفه، علوم و جز اینها که با اندیشه حاکم به نوعی ناسازگارند، با تمهیدات و شیوه‌های گوناگون عقیم و خاموش می‌شوند. (کاظمی، ۱۳۷۶: ۳۴۹)

البته پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران هر چه که آحاد جامعه و همچنین اقوام و پیروان مذاهب مختلف در ایران بیشتر احساس کنند که آینده بهترشان در گرو با هم بودن آنها است و وطن و میهن، ملک مشاع همه ایرانیان صرف نظر از تنوعات قومی، مذهبی و منطقه‌ای می‌باشد و همه، شهروندان ایران (نه غیر شهروند یا شهروند درجه دو) هستند و برابری، آزادی، منزلت، استقلال و افتخار ملی متعلق به همه ایرانیان است، قطعاً اراده معطوف به زیست مشترک ملی در آنان بیشتر تحکیم می‌یابد. بنابراین هرچه که همه ایرانیان بیشتر احساس «وطن دار» بودن کنند و در وطن خویش احساس غربت نکنند، مطمئناً اراده ایرانی بودن آنان نیز تقویت خواهد شد.

هر نظام سیاسی برای خود اهداف و استراتژی‌هایی را ترسیم نموده و بر اساس مبانی ارزشی خاص تکوین می‌یابد. شکل‌گیری اولیه هر انقلابی بر این مبنا استوار است که هسته اولیه انقلابیون، ارزش‌ها و ایدئولوژی مطلوب خود را در تعارض با ایدئولوژی نظام مستقر ملاحظه می‌کنند و سپس تلاش می‌نمایند تا خودیها را در چارچوب ارزشی خود

مورد تفسیر و تبیین قرار داده و درصدد بر می‌آیند تا هویت ملی و ارکان مرتبط با آن را بر اساس مکانیزم ایدئولوژی انقلابی معرفی و شناسایی نمایند. انقلاب اسلامی ایران که در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید حسب ماهیت و جوهر دینی خود متکی به یک نوع تحول ارزشی و چارچوب ایدئولوژیکی ویژه‌ای بود. آنچه ابتدا در جامعه ایران روی داد، یک تحول و رویکرد فرهنگی، اخلاقی و اعتقادی بود. (ذوعلم، ۱۳۷۹: ۵۰-۴۸) آیت الله «مرتضی مطهری» در این ارتباط می‌نویسد:

«این گنجینه عظیم از ارزش‌های انسانی که در معارف اسلامی نهفته بود، تقریباً از سنه ۲۰ به بعد در ایران بوسیله یک عده از اسلام شناس‌های خوب و واقعی وارد خود آگاهی مردم شد، یعنی به مردم گفته شد اسلام دین عدالت است، اسلام با تبعیض‌های طبقات مخالف است، اسلام دین حریت و آزادی است. به این ترتیب علاوه بر معنویت، آرمان‌ها و مفاهیم دیگری نظیر برابری، آزادیخواهی، عدالت، و ... رنگ اسلامی به خود گرفت و در ذهن مردم جایگزین شد. درست به دلیل جایگزینی این مفاهیم در ذهن توده مردم بود که نهضت اخیر ما، نهضتی شامل و همه گیر شد. (مطهری، ۱۳۷۴: ۴۵-۴۴)

البته در اینجا لازم است که مراد خود را از ایدئولوژی انقلاب روشن سازیم. «ایدئولوژی» مجموعه کم و بیش متجانس اندیشه‌ها، باورها و آرمان‌هایی است که افراد یا گروه‌ها را بویژه برای داشتن بعد عاطفی-هیجانی به حرکت درآورد. (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۳۴۳)

«علی شریعتی» معتقد است ایدئولوژی یعنی: ۱- نوع تصور و تلقی که ما از جهان، زندگی و انسان داریم. ۲- نوع برداشت و ارزیابی خاصی که بر این اساس نسبت به مسائل مرتبط داریم. ۳- پیشنهادها و راه‌حلهایی که از این جهان بینی و ارزیابی حاصل می‌شود. (شریعتی، ۱۳۶۱: ۷۱-۷۰)

ضمن اقرار به اختلاف نظرهای فراوان پیرامون معنی و گستره مفهوم ایدئولوژی، منظور از این مفهوم عبارت است از: نوع نگرش و هستی‌شناسی ویژه‌ای که انسان‌های عامل و معتقد به آن در صددند آرمان‌ها، انتظارات و عملکردشان را با این رویکرد توجیه کرده و برای رفتارشان بتوانند دلیل بیاوردند. به این معنی، «ایدئولوژی انقلاب اسلامی» یعنی نگرش و هستی‌شناسی ویژه‌ای که مردم مسلمان ایران براساس آن حضور در صحنه‌های مختلف انقلاب را برای خود مطلوب و لازم دانسته‌اند و البته بدیهی است که محتوای این نوع نگرش و هستی‌شناسی برای تمام آحاد مردم ایران و حتی برای همه کسانی که به نوعی در حوادث انقلاب شرکت داشته‌اند، یکسان نبوده و حتی برای معتقدین به آن نیز از شفافیت کافی برخوردار نبوده است. در مجموع، منظور از ایدئولوژی انقلاب یعنی مشخصه‌هایی از اسلام و تشیع که هر چند در تاریخ و سنت فکری و اعتقادی مردم ریشه داشته ولی طی دهه‌های اخیر به نحو خاصی مجدداً احیا و ادراک شده و با فهم معمول و مرسوم از اسلام سنتی متمایز است. (حاضری، ۱۳۸۰: ۲۲)

برخی متفکران و اندیشمندان مذهبی، وضعیت و جایگاه مذهب در روابط انسانی را بگونه‌ای تعبیر و تفسیر نموده‌اند که از آن طریق بتوانند ایدئولوژی را توجیه کنند. وجه مشترک همه اندیشمندانی که دین و مذهب را با ایدئولوژی یکی می‌دانند چنین است که ایشان ایدئولوژی را برگرفته از جهان‌بینی مذهبی تلقی می‌کنند. از نظر دکتر علی شریعتی و آیت الله مرتضی مطهری، دین یا مذهب یا شریعت نه تنها می‌تواند ایدئولوژی‌زده شود، بلکه تنها در این شرایط است که بصورت «انقلابی» و «فلسفه زندگی آگاهانه» جلوه‌گر می‌شود. دین به منزله جزء اساسی هویت ملی ما ایرانیان می‌باشد و اسلام، دینی است که توانسته زندگی آنان را به خود معطوف سازد. انقلاب اسلامی ایران یعنی دگرگونی بنیادین افکار و رفتار انسان و جامعه ایرانی بصورت سریع و توأم با خشونت و خونریزی برای حاکم کردن عقاید و احکام الهی جهت محقق نمودن انسان و جامعه اسلامی و نیل به کمال مطلوب. این انقلاب از نوع بازگشت خویشتن و احیاگری بوده و از آنجاکه «ناشی از مردم» می‌باشد، «برای مردم» نیز شکل گرفته است. (حشمت زاده، ۱۳۷۷: ۲۶۳-۲۶۲)

انقلاب اسلامی در متن و جوهره اصلی خویش، انقلابی فرهنگی و ایدئولوژیک است که در شکل‌گیری، ظهور اجتماعی، پیروزی و استمرار خود بر ارزش‌هایی متکی بوده است. بر این اساس، نخبگان رسمی جمهوری اسلامی ایران همواره در صدد بوده‌اند که هویت ملی و نحوه فهم از خود و جامعه را بوسیله ارزش‌ها و هنجارهای ایدئولوژیک تعبیر و تفسیر نمایند. (شادروان، ۱۳۷۸: ۲۱۷)

از آنجا که بحران هویت به معنای تغییر و در معرض تهدید دائمی قرارگرفتن گریز ناپذیر است، لذا از سوی نخبگان سیاسی تلاش‌هایی برای باز تفسیر و بازسازی مستمر عناصر و اجزای هویت صورت می‌گیرد، حال آنکه در حفظ هویت‌ها کاری از ما ساخته نیست حتی اقدام سیاسی نیز در این زمینه جوابگو نخواهد بود و نظر به اینکه تغییر هویت و بحران هویت اجتناب ناپذیر است، بنابراین برای نیل به توسعه و ثبات سیاسی باید جنگ‌های گفتمانی و غیرت سازی‌های هویتی را از عرصه سیاست کنار گذاشت و در عوض بایستی سطح نزاع‌های سیاسی را به مباحث واقعی‌تری نظیر اختلاف در منافع، اختلاف در قدرت و اختلاف در سیاستگذاری‌ها معطوف نمود. (بشیریه، ۱۳۷۹: ۳۱۱-۳۰۰)

شرایط سخت حاکم بر جامعه در سال‌های قبل از پیروزی انقلاب و نیز نبرد ایدئولوژیک بی‌امان اسلام و دیگر مکاتب از جمله مارکسیسم سبب شد تا جنبه سیاسی و انقلابی ایدئولوژی اسلامی نسبت به جوانب دیگر واجد اهمیتی خاص گردد. در حقیقت شرایط زمانی و ضرورت رویارویی با ایدئولوژی‌های دیگر – که همه به مسائل سیاسی و انقلابی تاکید داشتند و از این رویکرد خود را اثبات می‌کردند- ایجاب می‌کرد که اسلام و تشیع از این به بعد وارد معرکه شود، خصوصاً اینکه مکتب به محافظه کاری و سکوت هم متهم شده بود، لذا زمینه اجتماعی و شرایط سیاسی ایجاب می‌کرد که در این اوضاع، دفاع کنندگان از اسلام و روشنفکران دینی بر جنبه سیاسی و انقلابی آن تاکید کنند. (مسجد جامع، ۱۳۶۱: ۱۳۰). بدین ترتیب، الزامات حاد سیاسی- اجتماعی باعث شد که ابعاد سیاسی اجتماعی و انقلابی اسلام شیعی مطرح شود، چرا که تلقی جامعه از دین

متاثر از شرایط، نیازها و محدودیت‌ها است. در یک جامعه سنتی ایستا که نظام اجتماعی ثابت و تغییر ناپذیر است، مذهب بیشتر بعنوان مجموعه‌ای از دستورات و قوانین صرفاً عبادی و اخلاقی و به منزله وسیله‌ای برای فلاح و رستگاری فرد است. در حالی که در یک جامعه متحول و پویا و رقابت خیز که تحولاتش از نظر اجتماعی و به لحاظ فردی شک و تردید و عصیان و دغدغه خاطر را موجب می‌شود، افکار و حساسیت‌ها متوجه موضوعات اجتماعی و سیاسی است. در چنین جامعه‌ای دین از بعد سیاسی، اجتماعی و انقلابی نگریسته شده و بعنوان مجموعه‌ای از دستورات و قوانین که می‌باید راه مبارزه را نشان داده و جامعه را از سلطه استبداد و استعمار نجات بخشد، تلقی می‌گردد. (همان) یکی از صاحب نظران می‌گوید: می‌دانیم که شعار اصلی ما ایرانیان مسلمان تا مهر ۱۳۵۷ سه عنصر «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» بود. پس از این تاریخ از جانب امام خمینی به عنوان رهبری نهضت، مسئله «جمهوری اسلامی» مطرح شد و این افتخار نیز برای همیشه برای ایشان باقی ماند و در واقع امام خمینی اولین کسی بود که نوع حکومت اسلامی را جمهوری اسلامی معرفی کرد. گفتنی است مصباح‌های متعدد امام خمینی در پاریس که به معرفی جهانی انقلاب اسلامی انجامید نشانگر تاکید ایشان بر جمهوری اسلامی می‌باشد. امام چندین بار تذکر دادند که جمهوری اسلامی مانند بقیه جمهوری‌ها است: اما قانونش مبتنی بر دین خواهد بود و احکام دین اجرا می‌شود و کارگزاران و حاکمانش شرایط دینی دارند، البته جمهوری اسلامی به معنای مشارکت و رقابت مردم در چارچوب جغرافیای سیاسی ایران و بر اساس قوانین اسلامی بود.

ارزیابی مؤلفه‌های تاثیرگذار ایدئولوژی انقلاب اسلامی بر تحکیم و تداوم هویت سرزمینی ایران

چنانچه بخواهیم گفتمان ایدئولوژی انقلاب اسلامی را از دیگر گفتمان‌ها مشخص و متمایز نماییم، بایستی به گزاره‌های فرهنگ سیاسی نخبگان که بطور غالب مورد استفاده قرار گرفته است، اشاره کنیم. این گزاره‌های گفتمانی که بیشتر از سوی مراجع

رسمی نظام جمهوری اسلامی ایران بهره برداری شده، نشانگر نوعی رویکرد ویژه نسبت به هویت ملی می‌باشد. برخی از مهمترین گزاره‌های گفتمانی مقطع تحت بررسی عبارتند از: گزاره گفتمانی خیر و شر و بد و خوب، رمزگان دفاع از مظلومین جهان، رمزگان امر به معروف و نهی از منکر، رمزگان ساده زیستی و بی‌اعتنایی به تشریفات، شهادت طلبی و بالاخره سنت اسلامی که البته در دوره بعد از انقلاب به دلیل شکل خاص حاکمیت همواره تلاش گردیده تا رمزگان‌های مذهبی تقویت شده و بیشتر نمود پیدا کند. (نقیب زاده، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۱)

کوتاه زمانی پس از استقرار جمهوری اسلامی ایران، برآیند رویکردها و رویدادهای سیاسی اجتماعی و فرهنگی مختلف باعث تاثیر ویژه فرهنگ سیاسی نخبگان بر جغرافیای سیاسی ایران گردید. برخی تحلیل گران سیاسی، «نمادها و نموده‌ها» و بعبارتی «دال و مدلول‌های» این مقطع را چنین بر شمرده اند: رهبری کاریزماتیک امام خمینی، فضای ملتهب و پرشور انقلابی، جنگ تحمیلی و عوارض سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ناشی از آن، غلبه شعارها و نمادهای ایدئولوژی اسلامی بر سایه مؤلفه‌های غیر ایدئولوژیک، حاکمیت تدریجی اسلام فقهاتی در اداره امور کشور و عقب نشینی تاریخی جریان روشنفکری التقاطی، و همچنین رشد فزاینده جمعیت و ضرورت تغییر ظرفیت و توان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نظام سیاسی این شرایط و ویژگی‌ها به همراه اشغال سفارت آمریکا، سقوط دولت موقت، آغاز اختلافات و تفرقه افکنی‌های مجاهدین خلق، فرار اولین رئیس جمهور و بلافاصله ترور دومین رئیس جمهور و نیز وجود جو ترور و درگیری‌های شهری و ... منجر به تهدید و توقف فعالیت‌های اصلاح طلبانه انقلاب شده و دولتمردان را در شرایط تصمیم‌گیری بسیار دشواری قرار داد. (شهبازی، ۸۰-۱۳۷۹: ۲۳۱-۲۳۰)

در این مقطع، شخصیت و کلام امام خمینی(ره) به مثابه محور و اساس حکومت و سیاست در ایران قلمداد گردیده و شیوه ساماندهی به جامعه، فرهنگ و سیاست و نوع رویکرد به هویت ملی و جغرافیای سیاسی ایران تا حد زیادی انعکاس نظارت و عقاید

ایشان می‌باشد. گفتمان ایدئولوژی انقلاب اسلامی که در اواخر دوران پهلوی تکوین یافت و پس از انقلاب اسلامی ایران در چارچوب نظام سیاسی غلبه پیدا کرد از حیث عناصر تشکیل دهنده، گفتمان پیچیده‌ای است و برخی دیدگاه‌های پیشین را از نظر مسائل عصر مدرن بازسازی می‌کند که از جمله ضدیت با لیبرالیسم غربی و سنت روشنگری غربی و نیز تاکید بر بسیج سیاسی و نخبه گرایی و رهبری، اطاعت، انضباط و همبستگی بر اساس هویت مذهبی از عناصر اصلی آن است. گفتمان مذکور در واکنش به فرایند فروپاشی همبستگی سنتی و توده‌ای شدن جامعه در عصر پهلوی پدیدار شد و در پی آن بود تا امنیت از دست رفته دنیای سنتی را با بسیج سیاسی و عرضه ایدئولوژی انقلاب اسلامی جبران نماید.

این گفتمان با اینکه در اواخر عصر پهلوی در میان گروه‌ها، اقشار و روشنفکران خاصی توسعه یافت، ولیکن طی جنبش انقلابی بواسطه بحران‌های اجتماعی و بسیج سیاسی، پایگاه اجتماعی گسترده و عمیقی پیدا نمود که حتی از حدود گروه‌های حامل اولیه که از مبلغان و مروجان گفتمان ایدئولوژی انقلاب اسلامی بودند، بسی فراتر می‌رفت.

در این گفتمان، «رهبری» به عنوان مظهر وحدت و همبستگی نقش اساسی داشته و رهبر برای جامعه ایمانی، به منزله محور هویت ملی تلقی می‌گردد.

نقش امام خمینی «ره» (به منزله ایدئولوگ انقلاب اسلامی) در تحکیم و تداوم هویت سرزمینی ایران

متعاقب پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بحث از طراحی و تثبیت نظام در چارچوب جغرافیای سیاسی ایران مطرح می‌شود که طلیعه‌دار این نظام شخص امام خمینی (ره) می‌باشند. (افتخاری، ۱۳۸۱: ۹۰)

ایشان معتقد بودند که سرنوشت اسلام و سرنوشت مسلمین و سرنوشت کشور بدست ملت ایران است و اگر مسامحه‌ای در چارچوب هویت ملی صورت بگیرد، آنگاه همه اقشار و گروه‌های مختلف ملت در برابر این سهل‌انگاری و مسامحه مسئولند و آن وقت است که دشمن بعنوان «غیر خودی» در ایران نفوذ کرده و سرنوشت کشور را متحول می‌سازد. (امام خمینی، ج ۱۲: ۶-۷)

در پائیز ۱۳۵۷، «اریک رولو» که در آن زمان خبرنگار سیاسی روزنامه بسیار معتبر لوموند بود، طی مصاحبه‌ای نظر امام خمینی را پیرامون «ماهیت جمهوری اسلامی» جویا می‌شود. ایشان در پاسخ می‌گویند: جمهوری به همان معنایی است که همه جا وجود دارد، ولیکن این جمهوری نوعاً بر یک قانون اساسی متکی است که قانون اسلام می‌باشد. اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم، بر این علت است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران بایستی جاری شود، اینها بر اسلام متکی است ولی در هر حال انتخاب با ملت ایران است. (رجایی، ۱۳۸۲: ۲۱۴-۲۱۳)

پس از برگزاری رفراندوم جمهوری اسلامی ایران در فروردین ۱۳۵۸ امام خمینی اشاره داشتند که آنچه گذشت، بحمدالله خوب گذشت ولی آنچه مهم است اینکه تکلیف ما در وضعیت حال و آینده چگونه باید باشد؟ تمام هدف ما این نبود که فقط به جمهوری اسلامی رای داده شود و کنار برویم. بلکه ما جمهوری اسلامی می‌خواهیم که احکام اسلامی حداقل در محدوده جغرافیای سیاسی ایران امکان تحقق پیدا کند و لذا جمهوری اسلامی بایستی در اقصی نقاط کشور متجلی شود و همه چیز این سامان باید بر طبق موازین اسلامی باشد. (امام خمینی، ج ۷: ۹۲-۹۱)

«جمهوری اسلامی یک لفظی نیست که محتوا نداشته باشد. یک لفظی است که باید محتوا داشته باشد و محتوایش هم این است که تمام دستگاه‌های دولتی و ملی و تمام قشرهای کشور اسلامی شود. اگر بنا باشد مثلاً دادگستری اسلامی نباشد، مالیه اسلامی نباشد، هر جا دست بگذارید اسلامی نباشد، این شکست نهضت است و بدتر از اول

است». (امام خمینی، ج ۹: ۲۶۱) همچنین ایشان در جایی دیگر در خصوص اهمیت دادن به عنصر فرهنگ اسلامی در مملکت ایران می‌فرمایند:

«مملکت وقتی اسلامی است که تعلیم اسلام در آن باشد اگر تعلیم اسلام در آن نباشد، اسلامی نیست. هرچه بگوییم جمهوری اسلامی، جمهوری اسلامی لفظ نیست. با رای ما جمهوری اسلامی تحقق پیدا نمی‌کند. بلکه رژیم رسمی جمهوریت می‌شود. لکن اسلامی نمی‌شود، مگر آنکه احکام اسلامی در او جاری شود». (امام خمینی، ج ۷: ۱۷-۱۶)

«امروز که تمام بوق‌های تبلیغاتی بر ضد اسلام و ایران است، بدین خاطر است که ایران را به سازش و تسلیم بکشانند. باید مردم توجه کنند که کاری بزرگ انجام داده‌اند و دشمن هم برای شکست آنها از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند. مردم باید محکم و استوار برای آزادی و استقلال بایستند». (امام خمینی، ج ۲۱: ۳) ما برای کسب هویت ملی و استقلال ایران در برابر شرق و غرب مقاومت کرده‌ایم تا نظامی داشته باشیم که نه سوسیالیسم و کمونیسم شرقی باشد و نه مبتنی بر نظام‌های لیبرال دموکراسی غربی. روشنفکران مذهبی و روحانیون، غرب را جامعه‌ای از خود بیگانه و گرفتار نفسانیات تلقی نموده و از سویی دیگر، شرق را نیز گرفتار الحاد و نظام ناسازگار با فطرت انسانی قلمداد می‌کردند. ما بدنبال جامعه‌ای بودیم که همه خوبی‌های شرق و غرب را داشته ولی از پلیدی‌های آن نیز مبرا باشد. نه کمونیسم و نه سرمایه‌داری غربی هیچکدام نمی‌توانند سعادت حقیقی را برای آحاد جامعه ایران تامین نماید، آنها انسان را به تباهی می‌کشانند، اما حکومت دینی همه را رهایی می‌بخشد و «عزت و هویت مستقل ملی» را برای ایرانیان به ارمغان می‌آورد.

«محمد خاتمی» طی سخنرانی در مراسم چهاردهمین سالگرد ارتحال امام خمینی پیرامون نظر ایشان مبنی بر اهمیت هویت ملی چنین می‌گوید: مشخصه دیگر نهضت اصلاحی مترقی این بود که به هویت ملی نیز اهتمام داشت. برخلاف رویکردهای

ارتجاعی که هویت ملی را چیزی در مقابل اسلام و در حد شرک بحساب می‌آورد، نهضت اصلاحی مترقی نه تنها هویت ملی را در برابر هویت دینی نمی‌دانست، بلکه آن را عنصر بهم پیوستگی ملت تلقی می‌نمود. شما تاکیدهای حضرت امام را بر تمامیت ارضی کشور ایران در نظر آورید. امام اصرار داشت که عنوان «خلیج فارس» را بکار ببرند. امام از نام تاریخی رودخانه بزرگی مرزی «اروند رود» بجای «شط العرب» استفاده می‌کرد. البته مایه هویت ما ایرانیان یا غالب ما ایرانیان، مایه دینی است. یعنی اسلام و آفتاب درخشان اسلام که جان ما ایرانیان را روشن کرده است و نقشی که ملت ایران در آفرینش و بسط تمدن اسلامی داشته است و افتخاراتی که بعد از اسلام نصیب ملت ایران شده است با دستاوردهایی که قبل از اسلام داشته قابل مقایسه نیست، اما هویت ایران یک امر مشخص و مورد اهتمام حرکت اصلاح‌گری دینی است. ما در سایه ایرانی بودن و هویت ایرانی است که همه ایرانیان اعم از مسلمان، مسیحی، زرتشتی، یهودی و سایر فرقه‌ها و دسته‌هایی که هستند، در کنار هم و زیر یک چتر قرار می‌گیرند و بعد، به برکت حس استقلال خواهی و عزت طلبی‌ای که امام امت ما و انقلاب اسلامی ما به ملت داده است، برای دفاع از عظمت این سرزمین و مقابله با تهدیدها و خطرهای یک روح جاودان می‌شوند و در سایه چنین انسجامی است که ایران به عنوان ظرف جمهوری اسلامی ایران و پایدار می‌ماند و برای اینکه جمهوری اسلامی بیش از پیش استحکام یافته و استقرار یابد، باید ایرانی قوی و مانگار داشته باشیم. (خاتمی، ۱۳۸۲: ۱۱)

در مجموع می‌توان اذعان داشت که رهبری قاطعانه امام خمینی در دوران انقلاب، منجر به کسب بالاترین موقعیت حقوقی و قانونی ایشان در مقطع گفت‌وگو ایدئولوژی انقلاب اسلامی گردید و البته در نتیجه این امر بعید می‌نمود که توصیه‌ها و رهنمودهای ایشان مورد توجه جامعه قرار نگیرد یا اینکه فرد یا گروهی بتواند برنامه‌هایی خارج از نگرش ایشان را در خصوص حکومت دینی در جغرافیای سیاسی ایران ارائه دهد. (احتشامی، ۱۳۷۸: ۲۲۹) البته باید این امر را در نظر داشت که امام خمینی با بهره‌گیری از حمایت‌های مردمی، مواضع خود را در جامعه مورد استحکام قرار می‌دادند و از آن هم در حوزه داخلی و بین‌المللی بهره می‌گرفتند. ایشان بر این باور بودند که: ما بایستی از

ایران، کشوری مستقل از لحاظ سیاسی و نظامی و فرهنگی و اقتصادی و آزاد از اتکاء به آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس که از ابر قدرت‌های طماع هستند، بسازیم. ما باید هویت اصلی خود را به جهانیان نشان دهیم. متأسفانه روشنفکران نمی‌توانند خود را از طبعیت شرق و غرب رها سازند و البته امیدواریم که این افراد در سایه تغییر فرهنگ اسلامی موجود به سر عقل آیند و به اصالت خویش بازگردند. (خوشنویس، ۱۳۸۲: ۴۰)

نتیجه گیری:

۱- با توجه به مباحثی که در طول تحقیق بررسی گردید، دریافتیم که بعد از ورود اسلام به ایران بتدریج تعالیم حیات بخش مکتب اسلام و همچنین آموزه‌های برگرفته از مذهب تشیع موجب غنای هر چه بیشتر فرهنگ و تمدن اسلامی گردید و با تشعشع پرتوهای نورانی اسلام ناب محمدی(ص) در گستره زمانی و مکانی تاریخ ایران، هویت ملی ایران قبل از اسلام با مؤلفه‌های هویت ساز فرهنگ اسلامی عجین شده و از تعامل و تعاون حاملان دولایه تمدنی ایران و اسلام بود که به زعم استاد شهید مطهری خدمات متقابل اسلام و ایران حاصل گردید.

۲- با ورود تجدد و نفوذ فرهنگ غربی بویژه از عصر مشروطه به بعد بود که لایه سومی به مجموع لایه‌های هویت ملی ایران افزوده شد و بدین ترتیب مبانی و ارکان هویت ملی با ابتناء به این سه لایه ایرانی، اسلامی، و غربی تبیین گردید و مورد توجیه صاحب منصبان قدرت و نخبگان سیاست در ادوار مختلف تاریخ پر فراز و نشیب ایران واقع شد.

۳- هرچند که حکومتگران سابق ایران بویژه خاندان پهلوی (پدر و پسر) نتوانستند نسبت به مبانی و ارکان هویت ملی رویکردی همه جانبه و معقول داشته باشند و حتی درصدد بودند که به هر ترتیب ممکن، عنصر فرهنگ اسلامی را از گسترده جغرافیای سیاسی ایران حذف و یا حداقل تقلیل دهند. وانگهی امام خمینی (ره) بنیانگذار کبیر

انقلاب اسلامی ایران که حامل اصلی و مبتکر محوری ایدئولوژی انقلاب اسلامی بود، قادر شد با الهام از آموزه‌های شیعی، مؤلفه‌های فرهنگ اسلامی را در قالب هویت ملی جمهوری اسلامی ایران تقویت و توسعه بخشیده و رویکرد نوینی را نسبت به هویت مکملی اتخاذ نماید.



منابع:

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۸۷)، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین چی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۱)، ثبات سیاسی و امنیت رسانه‌ای، مجموعه مقالات و همایش رسانه‌ها و ثبات سیاسی- اجتماعی جمهوری اسلامی ایران، تالیف جمعی از نویسندگان، تهران: پژوهشکده و مطالعات راهبردی
- افروغ، عماد (۱۳۷۹)، فرهنگ شناسی و حقوق فرهنگی، تهران: موسسه فرهنگ و دانش
- امام خمینی، روح الله (۱۳۶۲)، طلعه انقلاب اسلامی، مصاحبه‌های امام خمینی در نجف، پاریس، و قم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
-، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، قم: چاپخانه علمیه
-، صحیفه نور، مجلدهای ۷، ۹، ۱۲ و ۲۱
- بهنام، جمشید، (۱۳۷۵)، ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران: فرزانه روز
- حاضری، علی محمد (۱۳۸۰)، انقلاب و اندیشه، مباحثی در جامعه شناسی انقلاب اسلامی تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی
- حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی ایران، تهران: سمت
- حسینیان، روح الله (۱۳۸۱)، بیست سال تکاپوی اسلامی شیعی در ایران ۱۳۴۰-۱۳۲۰، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

- حشمت زاده، محمد باقر (۱۳۷۶)، انقلاب جامعه مدنی، مجموعه مقالات تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی
- ذوعلم، علی (۱۳۷۹)، انقلاب و ارزش‌ها، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۳)، معرکه جهان‌بینی‌ها در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان، تهران: شرکت انتشارات احیاء کتاب
- (۱۳۸۲)، مشکل هویت ایرانیان امروز، تهران: نشر نی
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰) دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران: کیهان
- سیونگ یو، دال (۱۳۸۱)، فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی، مطالعه تطبیقی کره و ایران، تهران: خانه سبز
- شادروان، فضل الله (۱۳۷۸)، بررسی ماهیت انقلاب اسلامی ایران، مجموعه مقالات راه انقلاب، تهران: نشر هماهنگ
- شریعتی، علی (۱۳۶۳)، جهان‌بینی و ایدئولوژی، مجموعه آثار ۲۳، تهران: نشر آگاه
-، اسلام شناسی، چاپ چهاردهم، مجموعه آثار ۳۰، تهران: چاپخش
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۶)، انسان، جامعه و خود آگاهی دینی، مجموعه مقالات تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی
- مجتهد زاده، پیروز (۱۳۷۹)، ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی، تهران: نشر نی
- محسنی، منوچهر (۱۳۵۳)، جامعه شناسی عمومی، تهران: طهوری

- محمدی، بیوک (۱۳۷۳)، جامعه شناسی سیاسی، تهران: پیام نور
- مسجد جامعی، محمد (۱۳۶۱)، ایدئولوژی و انقلاب
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، پیرامون انقلاب اسلامی، چاپ هشتم، قم: صدرا
-، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، قم: صدرا
- میراحمدی، مریم (۱۳۶۳)، دین و مذهب در عصر صفوی، تهران: امیرکبیر
- نقب زاده، احمد (۱۳۸۰)، تاثیر فرهنگ ملی بر رفتار سیاسی ایرانیان، تهران: مرکز
بازشناسی اسلام و ایران

مقالات

- بشیریه، حسین (۱۳۷۹)، توسعه سیاسی و بحران هویت ملی، فصلنامه مطالعات ملی،
پاییز، سال دوم، شماره پنجم
- خوشنویس، حمید (۱۳۸۲)، نقش و جایگاه مردم در نظام اسلامی، نشریه نگرشی به
تحولات سیاسی، گروه تحقیق و تدوین معاونت سیاسی سازمان عقیدتی- سیاسی ناجا،
تابستان، شماره ۱۰۳
- عنایت، حمید (۱۳۷۷)، انقلاب ایران، سال ۷۹، نقش ایدئولوژی شیعه در پیروزی
- انقلاب ایران، ترجمه مینا منتظر لطف، ماهنامه فرهنگی توسعه، زمستان سال اول شماره
چهارم

- مرشدی زاد، علی (۱۳۸۰)، تحول و بحران در هویت فرهنگی ایران از دوره رضا شاه تا عصر جمهوری اسلامی، نامه پژوهش، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، پاییز و زمستان، سال ششم، شماره ۲۲ و ۲۳، صفحات ۱۰۸-۸۵

- ون دث، ژان بروگ، اسکار (۱۳۸۷)، چپستی ارزش، ترجمه اصغر افتخاری، فصلنامه قیاسات، پاییز سال چهارم، شماره سوم و چهارم

- هنری لطیف پور، یلدا (۱۳۸۰)، فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، چاپ دوم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی

خبرگذاری

- خاتمی، محمد (۱۳۸۲)، سخنرانی ایراد شده در مراسم چهاردهمین سالگرد ارتحال امام خمینی، روزنامه ایران، ۲۴ خرداد.

پایان نامه

- شهبازی، محبوب (نیمسال دوم تحصیلی ۷۹-۱۳۷۸)، بررسی روند مردم سالاری در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، بررسی تطبیقی انتخابات دوره های مختلف ریاست جمهوری، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)